

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

اکبر دهقانی ناژوانی

۲۴ جون ۲۰۲۴

شناختها و تجارب تلخ چند قرنه و چند دهه با ما بگو دارند:

قسمت دوم

برای بر طرف کردن نابسامانی ها، محرومیتها و خرابی های چند قرنه مردم ایران در آن واحد که باید به گذشته ها توجه بشود، ولی تجارب و شناختهای گذشته های خیلی دور ما برای اصلاح چندان کارساز نیستند .
در قسمت اول تکرگرائی که قبلاً برای شما فرستاده بودم گفته شده بود که در زمان قدیم ما علم درستی نداشته و این علم ناقص نتوانسته به ذهن، روح، عقل و احساس ما کمک بکند تا واقعیات اجتماعی و محیط زیست را در هر زمان درست تشخیص داده و برخورد درستی با آنها داشته باشیم. به همین خاطر در جاهائی که می بایستی عقلی عمل می کردیم اشتبهاً احساسی برخورد و در جاهائی که می بایستی احساسی عمل می کردیم به عکس عقلی عمل کرده ایم. در مواقعی هم که می بایستی هر دو را با هم استفاده می کردیم میزان و اندازه برخورد آنها را نمی دانستیم، در نتیجه برخورد ما با این محیط ها نادرست و این محیط ها را خراب و این محیط های خراب ما را نیز از نظر ذهنی، روحی، عقلی، احساسی و جسمی خراب کرده اند، چون ما با این محیط ها در رابطه با هم رشد داریم و روی رشد هم تأثیرات متقابل می گذاریم. ما از روی نادانی، بی عقلی و بی علمی این خرابی ها را به موقع و بجا اصلاح نکرده و به نسل های بعدی خود انتقال داده ایم. امروزه با وجود پیشرفت علم و صنعت هنوز این خرابی ها وجود دارند، چون این خرابی های چند قرنه بیش از حد زیاد و پیچیده اند و هم در ما درونی شده و هم در اجتماع و محیط زیست ویرانی به بار آورده اند. اما ما امروزه به این مهم پی برده ایم که در قدیم علم نداشته ایم و نتوانسته ایم از عقل و احساس خود درست استفاده کنیم. این به ما یاد می دهند که عزیز جان امروزه که علم داری از علم و عقل و احساس خودت در رابطه با هم و در برخورد با واقعیات اجتماعی و محیط زیست بجا، به موقع و درست استفاده کن! این آن درسی بود از گذشته های دور که امروز خیلی به کار ما می آیند .

اما تجارب و شناختهای تلخ گذشته های نزدیک، مثلاً تجارب و شناختهای گذشته های زمان شاه و به خصوص گذشته های تلخ این چهل و پنج سال جمهوری اسلامی بیشتر به درد ما می خورند، چون اولاً با آنها درگیر هستیم. دوم با تمام تلخ بودنشان از جامعه فعلی ایران حکایت می کنند. سوم مجبوریم آنها را شناخته و با آنها برخورد داشته باشیم. چهارم آنها با ما رشد دارند و ما با هم خوب و بد همدیگر را می سازیم. پنجم این تجارب و شناختهای تلخ این چند دهه به خاطر متضاد بودن آنها با هم، افراد جامعه را به این ور و آن ور، به این گرایش یا به آن گرایش می کشانند که همراه با جنگ

و می توانند مثبت و یا منفی و مخرب و همراه با تلفات جانی و مالی باشند. ششم تضاد و دشمنی و جنگ جمهوری اسلامی و مذهب افراطی عقب مانده با علم، عقل سلیم و احساس سالم و از همه بدتر تضاد آخوندیسم با نسلهای جدید در چگونگی رشد این تجارب و شناختها تأثیر دارند. هفتم فقر و عقب ماندگی افراد جامعه و خود فروشی بعضی ها برای چندرغاز به جمهوری اسلامی و زیاد شدن فاصله طبقاتی، همه اینها در رشد این تجارب و شناختهای تلخ ما نقش داشته و دارند.

تجارب و شناختهای خراب و تلخ این چند دهه، به خصوص بعد از انقلاب تمام شرایط بالا را دارا می بودند. آنها خیلی مخرب، با رشد متناقض و متضاد و مثل خوره ذهن، روح و جسم افراد ایرانی را می خوردند تا افراد ضعیف تر و بیشتر به اشتباه بیفتند و از یک سوراخ چندین بار گزیده شوند، چرا؟ چون همانطور که در بالا گفته شد مردم ایران از عقل و احساس خود در این چند سده و به خصوص در این چند دهه آخری درست و بجا استفاده نکرده بودند. این شناختها و تجارب تلخ به دست این افراد درست رشد داده نشده و سالم نبودند، از همه بدتر ما مردم فقیر ایران برای چندین قرن، به خصوص در زمان جمهوری اسلامی عقب مانده در مرکز جنگ این شناختها و تجارب تلخ قرار گرفته ایم، پس بنابراین می باید ذهنی و روحی با خودمان بجنگیم و از طرفی دیگر با ناملایمات اجتماعی و محیط زیست و سوم با این تجارب و شناختهای تلخ در جنگ باشیم و در رأس همه با جمهوری اسلامی می جنگیدیم. در نتیجه خیلی ها در مبارزه با تجارب و شناختهای تلخ که ذهن و روح آنها را می خوردند و در مبارزه با ارتجاع مذهبی آخوندیسم دوام نیاوردند و تحت فشار این تجارب و شناختهای مخرب خود کشتی و یا بیماری ذهنی و روحی و جسمی گرفتند. یا بعضی ها به الکحل، مواد مخدر و کارهای غیر اصولی و غیر منطقی، مثل بچه فروشی، دزدی، قاچاق انسان و مواد مخدر روی آورده اند. بعضی ها هم که به این وضعیت اعتراض داشته اند توسط رژیم منفور آخوندی به زندان، شکنجه و به اعدام محکوم و یا سنگسار و قطع عضو شده اند، سوای جنگ هشت ساله و کشتار دهه شصت و هفتاد.

اما بعضی از این افراد ایرانی تحت تأثیر شرایط مختلف روحی، ذهنی، عقلی، احساسی و جسمی خود و تحت تأثیر شرایط محیط اجتماعی و محیط زیستی و یا تحت تأثیر تربیت خانوادگی، یا تحت تأثیر شخصیت و انسانیت یک فرد، یا تحت تأثیر نوشته، یا گفتار خوب فردی قرار گرفته اند و از نظر ذهنی و روحی تقویت شده اند و توانسته اند که زیادی تسلیم فضای خفقان جامعه نشوند. به همین دلایل توانائی های ذهنی و روحی این افراد بالا رفته بود. این افراد با سختی ها و محرومیتهای جامعه و هزار و یک شناخت و تجارب تلخ زمان شاه و بخصوص زمان جمهوری اسلامی می جنگیدند. همه اینها ذهن و روح و جسمشان را می خورده اند، ولی این افراد تسلیم نمی شدند. تمام این جنگها نهایتاً به بانی اصلی این تضاد ها، یعنی جمهوری اسلامی ختم می شد. همین کمک می کرد که مردم دشمن اصلی خودشان را بهتر بشناسند و به نوعی با جمهوری اسلامی و مذهب افراطی مردم تصفیه و تسویه حساب کنند. این افراد در این جنگها شناخت و خودآگاهی آنها بالا می رفت و نه فقط در برابر جو خفقان و این شناختها و تجارب تلخ تسلیم نشده و خودکشی نکرده اند، بلکه با تجزیه و تحلیل بهتر و برخورد درست تر در کوره آهنگری روزگار جامعه ایران آبدیده و کاوه های آهنگر شده اند.

اما اگر این هزاران علت و تجارب و شناختهای، شخصی این کاوه آهنگران را با تجارب تلخ و مخرب مردم ایران در زمان شاه و بخصوص در زمان آخوندیسم روی هم بریزیم با تمام تلخ بودنشان آنها یک دست آورد به حساب می آیند، چون مدام با آنها سر و کار داشته و مدام با آنها جنگیده و آنها در ما تأثیر و ما در آنها تأثیر می گذاریم. آنها برای ما مردم ملموس تر می شوند.

اما چگونه شناختها و تجارب تلخ با ما کنار می آیند:

امروزه پس از ۴۵ سال بعد از انقلاب ۵۷ این کاوه آهنگران آبدیده و مردم دلاور ایران با وجودی که تلفات جانی و مالی زیادی داده اند نه فقط تسلیم قضا و قدر آخوندی و مذهبی افراطی نمی شوند. نه فقط تسلیم واقعیات خراب شده اجتماع و محیط زیست نمی شوند. نه فقط تسلیم بحران‌های ذهنی، روحی، عقلی، احساسی و جسمی خود نمی شوند، بلکه تا سرنگونی ارتجاع آخوندی و مذهب افراطی ایستاده اند. از طرفی دیگر این تجارب و شناختهای تلخ و مخرب در ذهن و روح این کاوه آهنگران و مردم ایران از بین نمی روند و چه بسا تا آخر عمر با آنها باشند و این افراد را آزار بدهند، پس بنابراین جو اجتماع و محیط زیست مخرب و جنگی است و جمهوری اسلامی هم آتش بیار معرکه است، ولی نفسهای آخرش را می کشد. در این جنگها نه کاوه آهنگران و نه مردم کوتاه می آیند و نه این تجارب و شناختهای مخرب و تلخ که ذهن و روح این کاوه آهنگران و مردم را مثل خوره خورده و می خورند. مرکز چنین جنگی در درجه اول در ذهنی، روحی و جسم این کاوه آهنگران و مردم ایران است.

اما پس از ۴۵ سال مبارزه شناختها و تجارب تلخ بالا رفته و عده ای توانسته اند در برابر ناملایمات دوام آورند. ورق برگشته و علم، عقل سلیم، احساس سالم و واقعیات اجتماعی و محیط زیست و پشتوانه مردمی از این کاوه آهنگران حمایت می کنند. کاوه آهنگران با این حمایت همه جانبه از ذهنیت و روحیات دست بالا برخوردارند. بر علیه این تجارب و شناختهای تلخ شخصی خودشان و این تجارب و شناختهای تلخ و ویرانگر در زمان شاه و جمهوری اسلامی که ذهن و روح خودشان و ذهن و وح مردم را می خورند می جنگند. در این ۴۵ سال با کمک عقل، احساس و علم متناسب با واقعیات اجتماعی و محیط زیست بر این شناختها و تجارب تلخ به مرور غلبه و آنها را اصلاح می کنند. این شناختها و تجارب تلخ و مخرب اصلاح شده با تمام تلخ بودنشان برای ادامه مسیر و مبارزات بعدی راه گشا و سازنده واقع می شوند.

از زبان تجارب و شناختهای تلخ حقیقت را بشنویم:.

در چنین جو جنگی تجارب و شناختهای تلخ در ذهن و روح این کاوه آهنگران آبدیده می گویند که ما از پس اراده آهنین شما کاوه آهنگران بر نیامدیم و نتوانستیم شما را تسلیم خود کنیم، شما با تمام سختی ها با ما جنگیدید و با بکار گیری عقل و احساس خودتان ما تجارب و شناختهای تلخ را بطور نسبی اصلاح کردید، حال که ما اصلاح تر شده ایم با ذهن، روح، عقل، احساس و جسم شما کاوه آهنگران هماهنگ تر و ذهن و روح شما را بهتر می سازیم. ما به شما می گوئیم چگونه عمل بکنید که تا به اشتباه نیفتید؟ اولاً فراموش نکنید که شما کاوه آهنگران و شما مردم ایران در این چند سده و در این چند دهه، در زمان رژیم شاه و بخصوص رژیم آخوندی خراب عمل کردید و اجتماع و محیط زیست را خراب کردید. شما بودید که از عقل و احساس خودتان درست استفاده نکردید و ما تجارب و شناختها را هم خراب و تلخ بار آوردید. شما مردم بودید که به فرمان احساسکور مذهبی، ناسیونالیستی، قومگرائی افراطی و این اواخر با احساسکور کمونیستی افراطی عقل را در صندوقچه ذهن و روح خود زندانی کردید و احساسکور مطلقگرا را همه کاره ذهن، روح و جسم خود کردید. اما خوشبختانه حالا عده ای از شما مردم، یعنی شما کاوه آهنگران خودتان را بهتر شناخته و مثل کاوه آهنگر بر علیه ضحاک زمانه مسیر درست تر را انتخاب کرده و با احساسکور ایدئولوژیکی مذهبی، ناسیونالیستی، قومگرائی و کمونیستی افراطی حاکم بر ذهن و روح خودتان جنگیده اید و بر آنها غلبه و عقل زندانی خودتان را از زیر سلطه احساسکور ایدئولوژیکی نجات داده و از صندوقچه ذهن و روح خودتان بیرون کشیدید. احساسکور و عقل ضعیف خودتان را تا حدودی اصلاح و کم کم این دو را به توازن رسانده و با هم آشتی داده اید تا آنها در ذهن و روح

شما با هم در برخورد با واقعیات اجتماعی و محیط زیست توازن داشته باشند. حال شما کاوه آهنگران با برخورد درست تر عقل و احساس خودتان با واقعیات اجتماعی و محیط زیست، این محیطها را اصلاح تر و این محیطها هم بر روی ذهن، روح، عقل، احساس و جسم شما تأثیرات درست تر و سالم تر می گذارند. ما شناختها و تجارب تلخ و مخرب زمان شاه و بخصوص زمان آخوندیسم اصلاح تر می شویم و دگر بار ذهن و روح و جسم شما را نمی خوریم. شما ایرانی ها فراموش نکنید که ما همگی با هم رشد می کنیم و روی رشد همدیگر تأثیرات متقابل می گذاریم. درست و غلط بودن ما تجارب و شناختها بستگی به نوع برخورد شما انسانها با خودتان و با اجتماع و محیط زیست دارد. شما کاوه آهنگران که ذهنی، روحی، عقلی و احساسی سالم تر و آبدیده تر شده اید در هر کجا، در هر شرایط و در هر موقعیت می توانید از ما تجارب و شناختهای تلخ میلیونی خودتان استفاده درست بکنید!، مثلا هر موقع که شما کاوه آهنگران آبدیده بخواهید کاری انجام دهید اگر اشتباه باشد ما شناختها و تجارب تلخ در ذهن و روح شما با زبان عقلی و احساسی به شما مردم گوشزد و حالی می کنیم که عزیز جون این همان اشتباه قبلی است. فقط شکلش عوض شده. فلان روز که فلان کار را کردی، دیدی که چه بلائی به سرت آمد، پس از یک سوراخ دوبار و یا چند بار گزیده نشو! ما تجارب و شناختهای تلخ به شما هشدار می دهیم که این عمل نادرست شما نه فقط ما تجارب و شناختهای تلخ را اصلاح نمی کند، بلکه بر خرابی های ما می افزاید و ما اگر بیشتر خراب شویم ذهن، روح، عقل، احساس و جسم شما و همچنین اجتماع و محیط زیست شما را خراب تر خواهیم کرد، پس بنابراین شما کاوه آهنگران آبدیده جنگجو و با درایت، قدر و منزلت خودتان را بدانید. قدر و منزلت ما تجارب و شناختهای تلخ را بدانید که ما با تمام تلخ بودنمان به راحتی به دست نیامده ایم و انسانهای زیادی در راه ما جان داده اند. قدر و منزلت اجتماع و محیط زیست را بدانید. مادرمان کره زمین پیر شده است. قدر و منزلت آن را بدانید. اگر این همه قدردان و منزلت شناس شدیم در هر زمان و در هر شرایط و در هر کجا کلام ما، حرکت ما و وجود ما در رابطه با هم برکت دهنده و مثمرتر واقع می شوند و کاری در خور صورت می گیرد، پس بنابراین شما پیام ما شناختها و تجارب تلخ را دریافت کردید. شما کاوه آهنگران و مردم عزیز ایران با هم مشورت و از عقل و احساس همدیگر کمک بگیرید. از طرفی دیگر در هر زمان شرایط اجتماعی و محیط زیست را بررسی کنید تا بدانید که با این محیطها کجاها عقلی و کجاها احساسی باید برخورد کرد تا اشتباهات گذشته دوباره تکرار نشوند. از ما تجارب و شناختهای تلخ هم کمک بگیرید تا مشکلات شما بهتر حل و از تلخی و خرابی ما تجارب و شناختهای حاکم بر ذهن و روح خودتان بکاهید تا بتوانید ما که از گذشته های تلخ به ارث برده اید را اصلاح کنید. فراموش نکنید که همه ما با هم رشد می کنیم و روی رشد هم تأثیرات متقابل داریم. خرابی ما تجارب و شناختها یعنی خرابی ذهن، روح و جسم شما انسانها که برابر است با خرابی اجتماع و محیط زیست.

تجارب و شناختهای تلخ گفتند که مردم هم به ما گوش می دهند.

مردم خندیدند و گفتند؛ چرا که نه؟ ما هم شما تجارب و شناختهای تلخ را خوب می شناسیم. ما مردم و شما تجارب و شناختهای تلخ در رابطه با هم رشد داریم و همدیگر را می سازیم.

این کاوه آهنگران آبدیده احساس کردند که تنها نیستند و مردم هم به آنها پیوسته اند خستگی چند ساله از تنششان در رفت و خودشان را در کنار مردم و مردم را در کنار خود بهتر پیدا کردند. این کاوه آهنگران و مردم هشدار تجارب و شناختهای تلخ را به جان و دل خریدند و از تجارب و شناختهای تلخ چند دهه تشکر کردند. عجیب است تا این درجه آشتی همراه با درک متقابل و تشکر و احترام متقابل! بله، چون ما شناختها و تجارب در رابطه با انسانها رشد و با همدیگر هستی را می سازیم و ورق می زنیم. باز هم تکرار می کنم، شرطش این است که در برخورد با واقعیات اجتماعی و محیط زیست بدانیم کجاها از عقل و کجاها از احساس و کجاها در اندازه های مختلف از هر دو استفاده کنیم

تا هر نوع گفتار و هر نوع فکر، همفکری، همکاری ما در رابطه با هم و در رابطه با واقعیات اجتماعی و محیط زیست هماهنگ شوند. با این هماهنگی ها و همخوانی ها هم این محیط ها سالم تر می شوند و هم این محیط ها ذهن، روح، عقل، احساس، جسم و شناختها و تجارب ما را درست می سازند، چون همه ما در رابطه با هم رشد و تکامل داریم و روی رشد و تکامل هم تأثیرات متقابل داریم.

اگر چنین شد، حتی در شرایط خفقان و امنیتی شدید توسط رژیم منفور آخوندی مردم می توانند با احتیاط و امنیت لازم و کافی با هم همفکری، همکاری و به صورت شبکه های افقی و موازی مخفی و علنی در سطح های مختلف برای سالم سازی اجتماع و محیط زیست انجام وظیفه کنند. به این طریق خودآگاهی فردی و جمعی افراد بالا و افراد با واقعیات اجتماعی و محیط زیست بیشتر آشنا و با آنها هماهنگ تر و بر تجارب و شناختهای درست فردی و جمعی افراد در رابطه با هم افزوده می شود .

آن وقت این کاوه آهنگران (یک درصدی های مردمی) و مردم غیور ایران برای نسلهای بعدی خود حرفی و دست آوردی برای ارائه دادن به آنها دارند و به موقع و بجا در اختیار آنها قرار می دهند و به آنها ثابت کنند که دیگر در خواب غفلت به سر نمی برند. این یعنی با همت والی مردم تکثرگرائی رژیم آخوندی با خود رژیم آخوندی سرنگون و به منجلا ب تاریخ پیوسته و مردم از نو تکثرگرائی اجتماعی و زیرمجموعه کثرتگرائی آن را از نو درست تر پی ریزی و می سازند.

نگاه مردم ایران به بعضی ها:

برای مردم روشن شده است که چگونه رژیم آخوندی و مذهب، ناسیونالیست، قومگرائی و کمونیست افراطی با هم همدست شده و از روی نادانی، بی خیالی، انحصارگرائی و جاه طلبی خیلی بی احتیاط، خطرناک و آتش به اختیار بر علیه مردم عمل می کنند. آنها بی رحمانه سعی می کنند که تا مردم ایران را تا مرز دشمنی، قحطی و جنگ بکشانند . اما مردم رژیم آخوندی، مذهب، ناسیونالیست، قومگرائی و کمونیست افراطی را شناخته و به آنها پشت کرده اند و حساب شده با آنها در اندازه های مختلف می جنگند، مثلاً جنبش انقلابی مهسا تمام آنها را رسوا و به همه آنها پشت کرد .

نگارنده با ایدئولوژی ها مشکل ندارم اگر از افراط و تفریط خودشان بکاهند.

در قسمت سوم چگونگی راه و روش درست تر را بیشتر باز می کنم .

برایان آرزوی موفقیت می کنم. پاینده و جاویدان ایران عزیز ما

اکبر دهقانی نازوانی